

حسابداری ساختگی

محمدحسین ستایش

استادیار حسابداری دانشگاه شیراز

رضا غلامی*

دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه شیراز

چکیده

بر اساس تئوری نمایندگی، مدیران به عنوان نمایندگان صاحبان اصلی شرکت، در قبال پذیرش مسئولیت مباشرت، از برخی مزایای مستقیم و غیرمستقیم برخوردار می‌شوند که اغلب آن‌ها در ارتباط با ارقامی است که در صورتهای مالی ارائه می‌شوند. ارتباط این مزایا با صورتهای مالی است که ممکن است منجر به ایجاد انگیزه‌هایی در مدیران برای اعمال دستکاری در صورتهای مالی شود؛ چرا که آن‌ها خود، مسئول تهیه صورتهای مالی بوده و در این راستا، اختیاراتی نیز دارند. از جمله مواردی که در سیر ادبیات مربوط به خود، به عنوان عملی منفی و گمراه کننده مطرح شده است، حسابداری ساختگی است. به این معنی که مدیران با استفاده از دانش و تجربه خود در رابطه با حسابداری و استانداردهای آن، به گونه‌ای از اختیارات خود استفاده نمایند که در نهایت، صورتهای مالی، نشانگر آن چیزی باشند که آن‌ها می‌خواهند. هر چند، ممکن است این خواسته مدیران منجر به گمراهی استفاده کنندگان صورتهای مالی شود. در این مقاله، سعی بر آن است تا با مرور ادبیات مربوط به حسابداری ساختگی، به جوانب گوناگون آن از جمله بیان تعاریف و دیدگاه‌های مختلف در رابطه با حسابداری ساختگی، شیوه‌های انجام آن و علل و انگیزه‌های پیدایش آن پرداخته شود. همچنین، در پایان، مباحثی در زمینه ارتباط حسابداری ساختگی با اصول اخلاقی، و خلاقیت و نوآوری در حسابداری مطرح می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حسابداری ساختگی، دستکاری حساب‌ها، روبه‌های حسابداری.

تعاریف ارائه شده در رابطه با حسابداری ساختگی

اصطلاح «حسابداری ساختگی» به شیوه‌های گوناگون تعریف شده است. همچنان که چهار نویسنده بریتانیایی، هر کدام از یک منظر متفاوت، موضوع حسابداری ساختگی را مورد بحث قرار داده‌اند.

یان گریفیتس^۱ (۱۹۸۶)، از دیدگاه یک روزنامه‌نگار باتجربه در امور تجاری، اذعان می‌دارد:

«هر شرکتی در کشور، در حال اعمال تقلب بر روی سود خویش^۲ است. هر مجموعه از حساب‌های منتشر شده، مبتنی بر دفاتری است که به تدریج پخته شده یا کاملاً سرخ شده‌اند^۳. ارقامی که دو بار در سال جامعه سرمایه‌گذاری، مورد تحریک قرار داد است، اکنون به منظور محافظت از فرد مقصر، همگی دچار تغییر شده‌اند. این موضوع، بعد از اسب تروجان^۴، بزرگ‌ترین نیرنگ به شمار می‌آید... در حقیقت، این نیرنگ و اغفال در فضایی کاملاً زیبا اتفاق می‌افتد؛ چرا که این موضوع، کاملاً قانونی و مشروع است. این پدیده، حسابداری ساختگی است.»

مایکل جیمسون^۵ (۱۹۸۸)، از دیدگاه یک حسابدار، این گونه بیان می‌کند:

«فرآیند حسابداری، شامل موضوعات متعددی در رابطه با قضاوت و حل تناقض‌هایی بین رویکردهای رقیب به منظور ارائه نتایج معاملات و رویدادهای مالی می‌باشد... این انعطاف‌پذیری، فرصت‌هایی را برای دستکاری، تقلب و ارائه نادرست فراهم می‌آورد. این فعالیت‌ها- که با عناصر اخلاقی ضعیف‌تر حرفه حسابداری، تقویت شده‌اند- به عنوان حسابداری ساختگی شناخته می‌شوند.»

تری اسمیت^۶ (۱۹۹۲)، بر اساس تجربه خود به عنوان یک تحلیلگر سرمایه‌گذاری، اذعان می‌دارد که:

«ما احساس کردیم که بخش عمده‌ای از رشد آشکار سود شرکت‌ها که در دهه ۱۹۸۰ به وقوع پیوسته است، نتیجه نوعی تردستی حسابداری بوده تا رشد واقعی اقتصاد. بنابراین سعی کردیم تا تکنیک‌های اصلی به کار گرفته شده در این زمینه را بیابیم و نمونه‌هایی از شرکت‌های استفاده‌کننده از این تکنیک‌ها را ارائه کنیم.»

کمال ناصر^۷ (۱۹۹۳) که یک دیدگاه آکادمیک را مطرح می‌کند، تعریف زیر را پیشنهاد می‌دهد:

«حسابداری ساختگی، عبارت است از تبدیل ارقام حسابداری مالی از آنچه که در واقع بوده‌اند به آنچه تهیه‌کنندگان اطلاعات می‌خواهند، با استفاده از مزایای موجود در قوانین و/ یا عدم رعایت برخی از قوانین یا همه آن‌ها، به آن دست یابند.»

لازم به ذکر است که از دیدگاه ناصر، به دلیل آزادی عملی که در سیستم حسابداری کشورهای آنگلو- ساکسون وجود دارد، این سیستم برای چنین دستکاری‌ای بسیار مستعد است. امت و همکاران^۸ (۱۹۹۹)، با بیان این که در تعاریف ارائه شده توسط چهار نویسنده بریتانیایی، دو ویژگی مشترک به شرح زیر وجود دارد، به ارائه تعریفی دیگر از حسابداری ساختگی می‌پردازند. آن دو ویژگی مشترک، عبارتند از:

الف) همه آن‌ها، وقوع حسابداری ساختگی را به صورت عمومی مطرح می‌کنند.

ب) همه آن‌ها، حسابداری ساختگی را به عنوان یک عمل نامطلوب و تقلب‌آمیز توصیف می‌کنند. در تعریف ارائه شده توسط امت و همکاران (۱۹۹۹)، حسابداری ساختگی به عنوان «فرآیندی که به وسیله آن، حسابداران از دانش خود در رابطه با قوانین حسابداری استفاده می‌کنند تا ارقام گزارش شده در حساب‌های یک شرکت را مورد دستکاری قرار دهند»، توصیف شده است.

مرور ادبیات مرتبط با حسابداری ساختگی

در مقایسه با مدیریت سود و هموارسازی سود که به طور عمده، توجه فزاینده‌ای را از سوی مجامع علمی به خود جلب کرده‌اند، حسابداری ساختگی، مفهومی است که در حوزه محدودتری توسط مجامع حرفه‌ای (به ویژه مطبوعات) و مجامع علمی مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود، در ادامه سعی می‌شود، خلاصه‌ای از آنچه در هر یک از دیدگاه‌های حرفه‌ای و دانشگاهی در رابطه با حسابداری ساختگی مطرح شده است، ارائه گردد.

حسابداری ساختگی از دیدگاه حرفه‌ای

حسابداری ساختگی، اصطلاحی است که عمدتاً توسط افراد شاغل در حرفه و مفسران (مطبوعات) فعالیت‌های بازار، توسعه یافته است. تصور آن‌ها از حسابداری ساختگی، مبنی بر هیچ تئوری نبوده و صرفاً از مشاهدات آن‌ها پیرامون بازار، شکل گرفته است. آن‌ها دریافته‌اند که انگیزه‌های چنین فعالیتی، گمراه کردن سرمایه‌گذاران از طریق ارائه آنچه آن‌ها مایل به مشاهده آن

هستند، مثلاً یک نمودار نشان‌دهنده افزایش باثبات سود، می‌باشد. بنابراین، واژه حسابداری ساختگی، کاملاً کلی بوده و همان طور که در بخش قبل ملاحظه گردید، نشأت گرفته از کار بریتانیایی‌ها بود. از جمله این افراد می‌توان به گریفیتس (۱۹۸۶ و ۱۹۹۵)، جیمسون (۱۹۸۸) که یک روزنامه‌نگار در زمینه امور مالی بود و دیدگاه حسابداران را اتخاذ نمود و صحبت از «دستکاری، فریب و عدم ارائه واقعیت»^۹ به میان آورد، اسمیت (۱۹۹۲) که یک تحلیلگر سرمایه‌گذاری بود و بحث «تردستی حسابداری»^{۱۰} را مطرح نمود، و پیچیر^{۱۱} (۱۹۹۴) که یک حسابدار بود و اقدام به تحلیل موفقیت‌ها و شکست‌های هیأت استانداردهای حسابداری نمود. متیوز و پرا^{۱۲} (۱۹۹۱) عبارت‌هایی از قبیل «تقلب در دفاتر»^{۱۳}، «گزارشگری آراسته»^{۱۴} و «حساب‌آرایی»^{۱۵} را هم‌ردیف با عبارت «حسابداری ساختگی» قرار می‌دهند.

با در نظر گرفتن تعداد کتاب‌های منتشر شده در زمینه حسابداری ساختگی در بریتانیا، ممکن است این تصور پدید آید که احتمالاً این کشور، تنها کشور (یا بهترین مورد) برای توسعه حسابداری ساختگی بوده است. برای رد این ادعا، بلیک و امت^{۱۶} (۱۹۹۶)، اقدام به ارائه نتایج مطالعه خود در حوزه حسابداری ساختگی در کشور اسپانیا کردند.

در فرانسه، روزنامه‌نگاران، برخی حوزه‌های حسابداری مالی را معادل یک هنر، تلقی می‌نمودند. از جمله این معادل‌سازی‌ها می‌توان به «هنر پخت دفاتر»^{۱۷} (Bertolus, ۱۹۸۸)، «هنر محاسبه سود آن»^{۱۸} (Lignon, ۱۹۸۹)، «هنر ارائه یک ترازنامه»^{۱۹} (Gounin, ۱۹۹۱)، «ذخیره‌سازی یا هنر پس‌انداز»^{۱۹} (Pourquery, ۱۹۹۱) اشاره نمود. لیدابل^{۲۰} (۱۹۹۳)، بدون هیچ گونه تردیدی، حسابداری مالی را به یک «هنر زیبا»^{۲۱} تشبیه می‌کند. سایر روزنامه‌نگاران، حسابداری مالی را به انسان تشبیه نموده‌اند؛ چرا که حساب‌ها (صورت‌های مالی) پس از این که تمیز و پاکیزه شدند (Agède, ۱۹۹۴; Feitz, Silbert, Polo, ۱۹۹۴)، باید جامه‌ای بپوشند (۱۹۹۳, Audas, Agède). حساب‌ها می‌توانند آراسته شوند (Agède, ۱۹۹۴)، ممکن است ظاهر خود را بهبود بخشند (Loubière, ۱۹۹۲)، یا یک تغییر چهره سالیانه داشته باشند^{۲۲} (Agède, ۱۹۹۴). استهلاک و ذخایر می‌توانند قوی، عضلانی^{۲۳} و چاق^{۲۴} شوند (Agède, ۱۹۹۴).

بر اساس مطالعه کرگک و والش^{۲۵} (۱۹۸۹)، در سال‌های اخیر، بازگشت گستاخانه و اهانت‌آمیز^{۲۶} شرکت‌های استرالیایی به فعالیت‌های حسابداری ساختگی، در مطبوعات مالی استرالیا آشکار

گردیده است (مانند Rennie, 1985). نگرانی پدید آمده در رابطه با محاسبه رقم سود گزارش شده، نه تنها یک پدیده جدید نبود، بلکه حتی یک رویداد محدود شده صرفاً به فعالیت‌های گزارشگری مالی شرکت‌های استرالیایی هم نبود. به عنوان نمونه، چمبرز^{۲۷} (۱۹۷۳)، موارد بسیار متعددی از روش‌هایی که توسط شرکت‌های بریتانیایی، آمریکایی و استرالیایی برای درگیر شدن با دستکاری ارقام سود گزارش شده^{۲۸} و «پخت دفاتر» به کار گرفته شده است را مطرح می‌کند. همچنین ممکن است این گروه، مشمول کتاب شیلیت^{۲۹} (۱۹۹۳) با عنوان «شرارت‌های مالی^{۳۰}»، که حاوی مطالبی است شبیه آنچه سایر نویسندگان در مورد کارهای انجام شده در بریتانیا نوشته‌اند، شوند.

به اعتقاد استالووی و برتون^{۳۱} (۲۰۰۰)، این فعالیت‌ها، وجود یک عدم تقارن اطلاعاتی بنیادین را بین مدیران، سهامداران کنترل‌کننده واقعی و سایر سهامداران واقعی یا بالقوه، تقویت نمود. مدیران و سهامداران کنترل‌کننده، از این عدم تقارن اطلاعاتی برای گمراه ساختن سایر سرمایه‌گذاران و کاهش هزینه سرمایه شرکت، استفاده می‌کنند. بنابراین، در این مقوله، با وجود متعدد بودن مشاهدات و موارد توصیفی از موقعیت‌های واقعی، هیچ گونه تئوری واقعی وجود ندارد.

رانن و سادان^{۳۲} (۱۹۸۱) اذعان می‌دارند که در اغلب موارد، جنبه منفی ماجرا برجسته‌تر بوده است. به عنوان مثال، مطبوعات که نماینده نظرات و احساسات جامعه هستند، فعالیت‌های هموارسازی را به عنوان تقلب، گمراه‌کنندگی، و سایر اعمال غیراخلاقی که توسط مدیران شرکت‌ها صورت می‌گیرد، مطرح می‌کنند. این دیدگاه می‌تواند به آسانی به حسابداری ساختگی تبدیل شود.

حسابداری ساختگی از دیدگاه دانشگاهی و آکادمیک

حسابداری ساختگی در ادبیات آکادمیک بریتانیا با عنوان «حساب‌آرایی» وارد می‌شود. چنین دستکاری‌های گسترده‌ای، جزء ناهنجاری‌های شدید بازار^{۳۳} به شمار می‌آیند. رفتار فعالان بازار باید متفاوت از آنچه در فرضیه بازار کارا مطرح است، مورد شرح و تفسیر قرار گیرد. در واقع، ممکن است فرضیه تثبیت کارکردی^{۳۴}، برای سیستمی که دستکاری‌ها به طور گسترده پراکنده شده‌اند و اثرات چشمگیری بر درک سرمایه‌گذاران از ریسک و بازده بالقوه شرکت‌ها دارند، تناسب بیشتری داشته باشد. ناصر (۱۹۹۳) کتابی را با عنوان «حسابداری مالی ساختگی» منتشر

کرد. وی با وجود عدم شمول هر گونه کار تجربی، اقدام به ترکیب بسیاری از تحقیقات انجام شده در این زمینه کرده و سعی در تعیین علل و پیامدهای آن نموده است.

این مطالعات، پا را فراتر از سنجش اثرگذاری بر سود گذاشته و اثرات وارد آمده بر روابط بین بدهی و حقوق صاحبان سرمایه و همچنین، توضیحی از ریسک سیستماتیک شرکت که لزوماً از طریق واریانس سود، قابل درک نیست را هم در نظر می‌گیرند.

روش مورد استفاده توسط محققان در این زمینه، عبارت است از تجزیه و تحلیل عمیق حساب‌ها به منظور یافتن کاربردهای مشکوک رویه‌ها و استانداردهای حسابداری. بنابراین، تجزیه و تحلیل آن‌ها متکی به تجربه و دانش محقق برای تمایز قائل شدن بین روش‌های قابل قبول و غیرقابل قبول است. یافته‌های این مطالعات، حاکی از آن است که حساب‌ها به گونه‌ای مؤثر، مورد دستکاری قرار گرفته‌اند تا هم تصویر بهتری از شرکت به وجود آورند و هم سرمایه‌گذاران را برای پذیرش یک نرخ بازده پایین‌تر متقاعد نمایند. (Stolowy and Breton, 2000)

سیمپسون^{۳۵} (۱۹۶۹)، قبل از اولین مطالعات در زمینه مدیریت سود که به طور ضمنی یک هدف خاص و همچنین، یک روش خاص را مطرح می‌کند، دستکاری درآمد را مورد مطالعه قرار داد. وی، فهرستی از موقعیت‌هایی که یک گزینه واحد، بدون هر گونه تفاوت در موقعیت‌ها وجود دارد را ارائه می‌کند. پس از تعیین این که کدام گزینه جایگزین، بهترین تصویر از شرایط مالی شرکت را ترسیم می‌کند، وی قادر به تعیین این موضوع بود که آیا دستکاری صورت گرفته است یا خیر. بدیهی است که چنین مطالعه‌ای به تخصص نویسنده، بسیار وابسته است؛ چرا که وی باید با استفاده از تخصص خود، تعیین کند که کدام مورد می‌تواند در شرایطی خاص، بهترین نحوه عمل باشد و کدام مورد، بهترین و منصفانه‌ترین دیدگاه را ارائه می‌نماید. نتایج وی نشان داد که مدیران، انتخاب‌های حسابداری خود را با هدف ایجاد نتایج مورد نظر، انجام می‌دهند و این که سرمایه‌گذاران نیز اطلاعات حسابداری که مستحق دریافت آن هستند را دریافت نمی‌کنند.

در سال ۱۹۹۰، تویدی و ویتینگتون^{۳۶}، از منظر تدوین استاندارد، به بررسی برخی تمهیدات حسابداری ساختگی به عنوان مشکلات گزارشگری پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که استانداردهای مبهم، امکان به کارگیری اطلاعات حسابداری را به گونه‌ای گمراه‌کننده فراهم می‌کنند.

بلیک و امت (۱۹۹۶)، نشان دادند که حسابداری ساختگی در اسپانیا همانند بریتانیا حائز اهمیت است. این نتیجه، این دیدگاه را که مدل حسابداری قاره اروپا^{۳۷} نسبت به مدل انعطاف‌پذیر آنگلو ساکسون آمریکا^{۳۸} در مقابل دستکاری، مصونیت بیشتری دارد را به چالش می‌کشد.

شاه^{۳۹} (۱۹۹۶)، دیدگاه دیگری را اتخاذ کرد و نشان داد که چگونه حسابداری ساختگی، یک فعالیت منزوی نیست بلکه نیروهای بسیاری برای دور زدن قوانین و استانداردها با هم همکاری می‌کنند. در این میان، بانکداران و وکلا، بازیگران اصلی هستند. وی همچنین، نشان داد که چگونه شرکت‌ها حاضرند حق الزحمه‌های هنگفت به بانکداران و وکلا بپردازند تا به عنوان مثال، زمینه‌ای را فراهم کنند که اوراق قرضه همانند سهام، جلوه‌گر شود و یا از استهلاک سرفعلی جلوگیری شود. از این رو، این عقیده استوار که نحوه ارائه حسابداری می‌تواند درک بازار از ارزش شرکت را مورد جرح و تعدیل قرار دهد، باید وجود داشته باشد.

برتون و تافلر^{۴۰} (۱۹۹۵)، یک تجربه آزمایشگاهی را با ۶۳ کارگزار بورس و اوراق بهادار انجام دادند تا عکس‌العمل آن‌ها را نسبت به دستکاری حساب‌ها مورد بررسی قرار دهند. آن‌ها دو مجموعه از حساب‌ها را به کار می‌گیرند؛ یک مجموعه به شدت حساب‌آرایی شده و مجموعه دیگر، کاملاً بی‌نقص و منصفانه. آن‌ها هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر این که تحلیلگران در ارزیابی شرکت‌ها اثرات حساب‌آرایی را اصلاح کنند، نیافتند.

پیرس - براون و استیل^{۴۱} (۱۹۹۹)، مطالعه‌ای را بر روی رویه‌های حسابداری شرکت‌های پیشرو بریتانیا که توسط اسمیت (۱۹۹۲) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بودند، انجام دادند. آن‌ها برای پیش‌بینی انتخاب فردی رویه‌های حسابداری و ترکیب رویه‌ها از متغیرهای تئوری نمایندگی استفاده نمودند. آن‌ها نشان دادند که اندازه، رابطه بین بدهی و حقوق صاحبان سرمایه، وجود یک قانون‌گذار صنعت و طبقه‌بندی صنعت، متغیرهای پیش‌بینی کننده مناسبی برای انتخاب رویه‌های حسابداری هستند.

شیوه‌های حسابداری ساختگی

برای تعیین این که آیا یک شرکت، از یک یا چند شیوه در حسابداری ساختگی استفاده می‌کند، طبقه‌بندی شیوه‌های حسابداری ساختگی، لازم به نظر می‌رسد. در این راستا، دو نوع طبقه‌بندی

توسط اوکوی و آلانو^{۴۲} (۲۰۰۸) و ریلینو و همکاران^{۴۳} (۲۰۱۰) ارائه شده است که در ادامه به هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

از دیدگاه اوکوی و آلانو (۲۰۰۸)، احتمال وقوع حسابداری ساختگی ممکن است در حوزه‌های اصلی زیر پدید آید: انعطاف‌پذیری قانونی، نبود قانون، قضاوت مدیریت نسبت به انتظارات آتی، زمان‌بندی برخی معاملات، و طبقه‌بندی مجدد و ارائه ارقام مالی.

انعطاف‌پذیری قانونی: استانداردهای حسابداری، اغلب انتخاب یک رویه از میان چند رویه را مجاز می‌دانند (مثلاً در مورد ارزیابی دارایی‌ها). به عنوان نمونه، استانداردهای بین‌المللی حسابداری در رابطه با افشای دارایی‌های غیرجاری به مبلغ تجدید ارزیابی یا به بهای تمام شده تاریخی مستهلک شده، به تهیه‌کنندگان صورتهای مالی، حق انتخاب می‌دهد. ممکن است واحدهای تجاری به صورت کاملاً صحیح، رویه‌های حسابداری خود را تغییر دهند. همان گونه که شیپر^{۴۴} (۱۹۸۹) بیان می‌کند، ممکن است شناسایی چنین تغییراتی در سال وقوع، نسبتاً آسان باشد، اما بعد از آن، به این سهولت قابل تشخیص نخواهند بود.

نبود قانون: برخی حوزه‌ها به صورت کامل، قانون‌مند نیستند. به عنوان نمونه، در رابطه با حسابداری اختیارات سهام، الزامات قانونی بسیار کمی وجود دارد. در برخی کشورها از جمله اسپانیا، استاندارد حسابداری مثلاً به شناخت و اندازه‌گیری بدهی‌های مربوط به بازنشستگی و جنبه‌های خاص حسابداری برای ابزارهای مالی، محدود شده است.

مدیریت: مدیریت، دارای اختیارات قابل ملاحظه‌ای برای برآورد در حوزه‌ها و ارقام اختیاری است.

زمان‌بندی برخی معاملات: معاملات واقعی و عادی نیز می‌توانند به گونه‌ای زمان‌بندی شوند که تأثیر مورد نظر را بر حساب‌ها داشته باشند. به عنوان مثال، فرض کنید شرکتی دارای یک سرمایه‌گذاری به بهای تمام شده تاریخی است که می‌تواند به راحتی به قیمتی بالاتر که ارزش جاری آن است، به فروش رسد. مدیران شرکت می‌توانند آزادانه نسبت به این موضوع که چه زمانی، سرمایه‌گذاری مذکور را بفروشند و در نتیجه سود را افزایش دهند، تصمیم‌گیری کنند.

معاملات ساختگی می‌توانند هم برای دستکاری مبالغ ترازنامه و هم برای انتقال سود بین دوره‌های حسابداری، وارد عمل شوند. این امر می‌تواند از طریق وارد کردن دو یا چند معامله مرتبط با یک شخص ثالث الزام‌کننده مانند یک بانک، صورت پذیرد. به عنوان نمونه، فرض کنید توافقاتی به منظور فروش یک دارایی به بانک و سپس اجاره آن دارایی از بانک برای باقیمانده عمر مفید آن صورت گیرد. قیمت فروش چنین توافق فروش و اجاره مجددی می‌تواند به بیشتر یا کمتر از ارزش جاری دارایی برسد، زیرا مابه‌التفاوت آن می‌تواند از محل افزایش یا کاهش اجاره‌ها جبران گردد. مطالعه فاکس^{۴۵} (۱۹۹۷)، بیانگر این موضوع است که ممکن است شرکت‌ها برای هموارسازی نسبت‌های اهرم و نقدینگی، اقدام به تجدید طبقه‌بندی بدهی‌ها و دستکاری ترازنامه نمایند. یک نوع خاص از حسابداری ساختگی که با ارائه ارقام مالی بر مبنای نقاط زمانی مرجع^{۴۶}، ارتباط می‌یابد.

اما بر اساس مطالعه ریلینو و همکاران (۲۰۱۰)، چنین طبقه‌بندی بر مبنای درآمدها، هزینه‌ها، دارایی‌ها و بدهی‌ها صورت می‌گیرد. با این توضیح که شیوه‌هایی از حسابداری ساختگی که در ارائه حساب‌های سود و زیان و صورت جریان وجوه نقد به کار گرفته می‌شوند، به این موارد اضافه می‌گردند. به طور خاص، این طبقه‌بندی شامل موارد زیر می‌باشد:

الف) شناخت پیش از موعد یا جعلی^{۴۷} درآمدها؛

ب) رویه‌های مربوط به سرمایه‌ای کردن بیش از حد^{۴۸} و دوره‌های استهلاک طولانی؛

پ) گزارشگری نادقیق دارایی‌ها و بدهی‌ها؛

ت) خلاقیت در حساب سود و زیان؛

ث) مسائل مربوط به جریان‌های نقدی.

الف) شناخت پیش از موعد درآمدها به معنی شناخت درآمدهای فروش واقعی در زمانی زودتر از زمان صحیح شناخت درآمد می‌باشد. مصداق چنین موضوعی می‌تواند شرکت‌هایی باشند که حق-العمل‌هایی مربوط به یک دوره طولانی را دریافت می‌کنند، اما در همان ابتدا مورد شناسایی قرار می‌دهند. به علاوه، شناخت درآمدهای ساختگی یا جعلی شامل ثبت برخی درآمدهای فروش است که در واقع، وجود ندارند.

ب) رویه‌های سرمایه‌ای کردن افراطی و دوره‌های استهلاک طولانی: برخلاف شرکت‌هایی که سود خود را با افزایش درآمدها بهبود می‌بخشند، برخی شرکت‌ها این کار را از طریق کاهش هزینه‌ها به انجام می‌رسانند. آن‌ها هزینه‌های خود را از طریق سرمایه‌ای کردن بیش از حد هزینه‌هایی که باید حساب سود و زیان را تحت تأثیر قرار دهند و همچنین، از طریق مبالغه مستهلاک شده برای دوره‌های طولانی، کاهش می‌دهند. در برخی موارد، تعیین مخارجی که باید سرمایه‌ای شوند، کار آسانی نیست و از این رو، توصیه می‌شود که برای تعیین این موضوع، قضاوت حرفه‌ای به کار گرفته شود. به عنوان نمونه‌هایی از این نوع اقدام، می‌توان به هزینه‌های ارتقای نرم‌افزار، هزینه تبلیغات و هزینه‌های توسعه اشاره کرد. زمانی که یک هزینه، سرمایه‌ای می‌شود، دارایی را به وجود می‌آورد که باید طی عمر مفید خود مستهلاک گردد، بنابراین تأثیر آن بر سود، مثبت است. همچنین، روش دیگر برای کاهش هزینه‌ها و افزایش سود، به کارگیری دوره‌های استهلاک طولانی‌تر برای هزینه‌هایی است که قبلاً سرمایه‌ای شده‌اند.

پ) گزارشگری نادقیق دارایی‌ها و بدهی‌ها: دارایی‌هایی مانند دریافتی‌ها، موجودی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها که مستهلاک نمی‌شوند در این گروه قرار می‌گیرند. با برآورد بیش از واقع میزان وصول دریافتی‌ها، یک هزینه عملیاتی کاهش می‌یابد. همچنین، این احتمال وجود دارد که یک زیان به تعویق افتد؛ مثلاً در مورد سهام یا سرمایه‌گذاری، شرکت‌ها در نتیجه قیمت بازار کمتر، ارزش خود را از دست نمی‌دهند. همچنین، ارائه کمتر از واقع بدهی‌ها نیز در این گروه قرار می‌گیرد.

ت) خلاقیت در حساب سود و زیان شامل ارائه سطوح مختلف اجزای درآمد، با تمرکز بیشتر بر طبقه‌بندی عناصر سود و زیان می‌باشد. به عنوان مثال، شرکت‌ها می‌توانند در گروه «سایر درآمدها» یا یک هزینه جاری عملیاتی که غیرمترقبه است، از مزیت‌های زیادی برخوردار گردند. نتیجه چنین روش‌هایی، سود جاری بالاتر بدون تحت تأثیر قرار گرفتن کل سود خالص می‌باشد.

ث) مسائل مربوط به گزارشگری جریان‌های نقدی: صورت جریان وجوه نقد، تغییرات در وجوه نقد را به پنج قسمت، تقسیم می‌کند: جریان وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی، مالیات بر درآمد، فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و تأمین مالی. با در نظر گرفتن اهمیت جریان وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، هر چه سطح آن‌ها بالاتر باشد، توان شرکت برای ایجاد سود پایدارتر، بیشتر است. برای افزایش جریان وجوه نقد

حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، شرکت‌ها می‌توانند مخارج عملیاتی را به عنوان یکی از اقلام مربوط به طبقات دیگر، طبقه‌بندی نمایند. به طور مشابه، ممکن است گروهی از فعالیت‌های مربوط به سایر طبقات، به عنوان اقلام عملیاتی طبقه‌بندی گردند. چنین اعمالی، کل تغییرات جریان‌های نقدی را تغییر نخواهد داد. به عنوان مثال، شرکت‌هایی که هزینه‌های توسعه نرم‌افزار را سرمایه‌ای می‌کنند، مبالغ سرمایه‌ای شده را به عنوان پرداخت‌های مرتبط با فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و نه فعالیت‌های عملیاتی، گزارش خواهند کرد. بر این اساس، شرکتی که سهم بیشتری از هزینه‌ها را سرمایه‌ای می‌کند، نسبت به شرکتی که تمام هزینه‌های توسعه نرم‌افزار را به هزینه دوره منظور می‌کند، جریان وجوه نقد عملیاتی بیشتری گزارش خواهد کرد.

علل به وجود آورنده حسابداری ساختگی

مباحث حسابداری ساختگی، عمدتاً بر تأثیرگذاری آن بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه، متمرکز شده است (Blakeet al., ۱۹۹۵). اوکوی و آلائو (۲۰۰۸)، از بین دلایل اصلی دستکاری حساب‌ها به موارد زیر اشاره می‌کنند:

هموارسازی سود (دستیابی به یک روند رشد باثبات): عموماً شرکت‌ها، گزارشگری یک روند باثبات رشد سود را به وضعیت پرنوسان سود، ترجیح می‌دهند. آن‌ها از طریق زائد وی-مورد کردن^{۴۹} ذخایر برای بدهی‌ها و در مقابل ارزش دارایی‌ها در سال‌های خوب، به این مهم، دست می‌یابند تا این ذخایر بتوانند کاهش داده شوند و در نتیجه، سود گزارش شده در سال‌های بد، بهبود یابد. استدلال مطرح شده، این است که این یک معیار در مقابل کوتاه‌مدت‌گرایی^{۵۰} قضاوت در مورد یک سرمایه‌گذاری بر اساس بازده کسب شده در کوتاه‌مدت است. همچنین، این رویه از بالا رفتن بیش از حد انتظارات در سال‌های خوب به گونه‌ای که شرکت، بعداً قادر به پاسخگویی به آن‌ها نباشد، جلوگیری می‌کند. از این رو، اگر شرایط تجاری یک کسب و کار خاص، در حقیقت، بی‌ثبات باشد، سرمایه‌گذاران حق دارند که از این موضوع آگاه گردند.

هموارسازی سود ممکن است تغییرات بلندمدت روند سود را مخفی نگهدارد. در کشورهایی که دارای سیستم حسابداری بسیار محافظه‌کارانه‌ای هستند، تأثیر هموارسازی سود می‌تواند به طور خاص مشاهده گردد؛ چرا که سطح بالای ذخایر انباشته شده، گویای این واقعیت است. بلیک و

همکاران (۱۹۹۵)، یک نمونه آلمانی را مورد بحث قرار می‌دهند. نوع دیگری از غرض‌ورزی^{۵۱} که برخی اوقات، حساب‌شویی^{۵۲} نیز نامیده می‌شود، زمانی رخ می‌دهد که یک شرکت دچار زیان زیادی می‌شود و به دنبال این هدف می‌افتد تا میزان زیان گزارش شده خود را در آن سال به حداکثر برساند تا از این رهگذر، سال‌های آتی را به صورتی مطلوب‌تر به نمایش بگذارد.

۱. محقق ساختن پیش‌بینی‌های انجام شده: نوع دیگر هموارسازی سود، عبارت است از دستکاری سود به منظور دست یافتن به پیش‌بینی‌های انجام شده. فاکس (۱۹۹۷) به بیان این موضوع می‌پردازد که چگونه رویه‌های حسابداری در شرکت مایکروسافت^{۵۳} در چارچوب قوانین عادی حسابداری طراحی شده‌اند تا سود گزارش شده با پیش‌بینی‌های سود، تطابق داشته باشد. زمانی که مایکروسافت اقدام به فروش یک نرم‌افزار می‌کند، بخش عمده سود برای پوشش هزینه‌های بالقوه پشتیبانی از مشتری و ارتقای نرم‌افزار در سال‌های آتی، به تعویق انداخته می‌شود. این رویه کاملاً قانونی و بسیار محافظه‌کارانه به این معنی است که پیش‌بینی سود آینده، بسیار آسان است.

۲. پرت کردن حواس استفاده‌کنندگان در زمان افشای اخبار ناخوشایند: ممکن است مدیران شرکت، یک تغییر رویه حسابداری که منجر به افزایش سود می‌شود را برای پرت کردن حواس استفاده‌کنندگان صورتهای مالی نسبت به اخبار ناخوشایند، حفظ نمایند؛ به این معنی که برخی تغییر رویه‌های حسابداری را به عنوان برگ برنده در دست خود نگه دارند تا زمانی که اخبار ناخوشایندی از شرکت افشا می‌گردد، آن طور که باید، توجه سرمایه‌گذاران را به خود جلب نکند.

۳. افزایش قدرت تأمین مالی: ممکن است حسابداری ساختگی به حفظ یا ارتقای قیمت سهم یک شرکت از طریق کاهش سطح ظاهری استقراض‌ها کمک کند. در نتیجه، وجهه شرکت به گونه‌ای نشان داده می‌شود که گویی کمتر مستعد ریسک بوده و همچنین روند ظاهری خوبی از سود به نمایش می‌گذارد. این می‌تواند به شرکت کمک کند تا سرمایه خود را از محل صدور سهام جدید افزایش دهد، سهام خود را در مزایده‌های تحت کنترل خود^{۵۴} عرضه کند، و در مقابل اعمال کنترل سایر شرکت‌ها مقاومت کند (Griffiths, ۱۹۸۶).

۴. بهره‌گیری از اطلاعات درون‌سازمانی: اگر مدیران در رابطه با سهام شرکت خود، درگیر معاملات درون‌سازمانی شوند، می‌توانند از حسابداری ساختگی برای به تأخیر انداختن افشای اطلاعات، استفاده کنند تا از این طریق، فرصت خود را برای استفاده از مزایای اطلاعات درون‌سازمانی تمدید کنند.

لازم به ذکر است که در یک بازار کارا، تحلیلگران نباید فریفته انتخاب ظاهری رویه‌های حسابداری گردند. در حقیقت، یک تحلیلگر باهوش، ابزارهای افزایش سود در حسابداری را به عنوان علائم احتمالی ضعف، تلقی خواهد کرد. دلیل دیگر حسابداری ساختگی ناشی از این مسئله است که شرکت‌ها در معرض انواع گوناگونی از حقوق قراردادی، تعهدات و محدودیت‌هایی هستند که مبتنی بر مقادیر گزارش شده در حساب‌ها می‌باشند.

اصول اخلاقی حسابداران و حسابداری ساختگی

حسابداران می‌توانند دانش خود از قوانین حسابداری را برای دستکاری ارقام گزارش شده در حساب‌های یک واحد تجاری به کار گیرند. عبارت «حسابداری ساختگی» به گونه‌ای وسیع برای توصیف تکنیک‌های حسابداری پذیرفته شده‌ای استفاده می‌شود که به شرکت‌ها اجازه می‌دهند تا نتایج مالی را طوری گزارش کنند که ممکن است به طور دقیق، محتوای فعالیت‌های تجاری آن‌ها را نشان ندهند. .. حسابداری ساختگی به عنوان مترادفی برای «حسابداری گمراه‌کننده ۵۵» تلقی می‌شود (Usureluet al., ۲۰۱۰). دیدگاهی در رابطه با «مهندسی حسابداری ۵۶» و در عین حال، پیچیده‌ترین دیدگاه که توسط ناصر (۱۹۹۳) مطرح شده است، آن را به صورت زیر بیان می‌کند:

فرآیندی که از طریق آن، با فرض وجود برخی خلأها در قوانین، ارقام حسابداری مورد دستکاری قرار می‌گیرند و با استفاده از مزیت انعطاف‌پذیری، آن دسته از فعالیت‌های اطلاعاتی و اندازه‌گیری انتخاب می‌شوند که به تبدیل آن ارقام از آنچه باید باشند به آنچه مد نظر مدیریت است، کمک کنند؛ و

فرآیندی که از طریق آن، معاملات به گونه‌ای سازماندهی می‌شوند که در نهایت، منجر به ایجاد نتایج حسابداری مورد نظر و مطلوب گردند.

عموماً، حسابداری ساختگی به عنوان یک عمل منفی و بد، تلقی می‌شود که به منظور ارائه صورتهای مالی به گونه‌ای طراحی شده است تا پاسخگوی برآورده‌سازی الزامات مدیران که در ارتباط با عملکرد و وضعیت مالی شرکت قرار می‌گیرند، باشد. از این رو، صورتهای مالی به جای این که مصداق یک گزارشگری درست باشند، تصویری گمراه‌کننده از عملکرد شرکت هستند (Balaciu & Pop, 2008).

۱. روش‌های حسابداری ساختگی، بسیار قابل توجه هستند؛ چرا که آن‌ها روش‌هایی هستند که با وجود پیاده شدن در چارچوب استانداردهای پذیرفته شده حسابداری، در بسیاری از موارد به عنوان روش‌هایی گمراه‌کننده نشان داده شده‌اند (Metcalf, 1977).

طبق استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی شماره ۱ با عنوان «گزارشگری صورتهای مالی»، به منظور ارائه اطلاعات مالی درست، شرایط زیر باید در نظر گرفته شود:

- رعایت مفاد استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی؛
- امکان انحراف از استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی، در صورت عدم دستیابی به اطلاعات درست طبق مفاد استانداردها؛ و

- گزارشگری اطلاعات اضافی به منظور ارائه یک تصویر کامل از معاملات و رویدادها.

مطابق با منطق ارسطو^{۵۷}، مله^{۵۸} (۲۰۰۵) اذعان می‌دارد که رفتار اخلاقی یک فرد در حسابداری، همانند سایر فعالیت‌های انسانی، به موارد زیر بستگی دارد:

۲. **حساسیت اخلاقی** که می‌توان آن را به عنوان چگونگی درک بعد اخلاقی یک موقعیت توسط یک فرد، توصیف کرد. انسان، برای درک نیازهای سایر افراد، توان و ظرفیت مشخصی دارد. هر یک از ما در مواجهه با موقعیت‌های خاص، احساسات گوناگونی شامل ترحم، اتحاد و انسجام، همدردی برای یک حادثه غم‌انگیز، و سایر احساسات اخلاقی دیگر را تجربه می‌کنیم. در حسابداری نیز، یک فرد می‌تواند تشخیص دهد که یک عمل ممکن است به نفع یا به ضرر برخی افراد باشد. اما در کنار این احساسات، احساسات دیگری چون طمع، غرور و یا حتی ترس وجود دارند که می‌توانند نسبت به احساسات مرتبط با رفتارهای

خوب، قویتر عمل کنند. همچنین، احساسات می‌توانند منجر به رفتارهای کاملاً احساساتی شوند که ممکن است درستی آن رفتارها نیز زیر سؤال باشد.

۳. **قضاوت اخلاقی**، یا صلاحیت قضاوت در رابطه با این که کدام مورد از نظر اصول اخلاقی، قابل پذیرش است و کدام مورد، قابل پذیرش نیست و همچنین توان قضاوت در رابطه با درستی نیت انجام یک کار است. رفتار خوب، مستلزم سنجش و تصمیم‌گیری برای انجام یک عمل است. انجام قضاوت‌های اخلاقی درست، نسبت به اتخاذ یک تصمیم خوب، اولویت دارد. در مرحله سنجش و ارزیابی، دانش کاربردی و مفید^{۵۹}، نقش بسزایی ایفا می‌کند. این دانش از طریق در نظر گرفتن اصول جامع و فراگیر و شرایط مرتبط در هر موقعیت، استدلال کاملاً اخلاقی را در خود می‌پروراند. به علاوه، فضیلت‌های اخلاقی مرتبط دیگری در حسابداری، مانند عینی‌گرایی^{۶۰}، بی‌تعصبی^{۶۱}، بصیرت و بینش^{۶۲} و زیرکی^{۶۳} می‌توانند به صورت ترکیبی در درون دانش کاربردی در نظر گرفته شوند.

۴. **انگیزش اخلاقی** که به عنوان تمایل به انجام عمل اخلاقی، ارجح دانستن ارزش‌های اخلاقی (خوبی‌های انسانی) نسبت به سایر ارزش‌ها، و در نظر گرفتن مسئولیت فردی برای ایجاد نتایج اخلاقی، تلقی می‌شود. اغلب اوقات، انگیزش اخلاقی، نیروی محرک انجام قضاوت‌های اخلاقی خوب است، اما نقش بسزایی در انتخاب عمل درست و انجام آن ایفا می‌کند. از آنجا که دانش کاربردی و فضیلت‌های اخلاقی موقتی^{۶۴}، انگیزشی دائمی برای درست عمل کردن ایجاد می‌کنند، می‌توان نتیجه گرفت که انگیزش اخلاقی را نیز پرورش می‌دهند.

۵. **فضیلت‌های اخلاقی یا رفتارهای دائمی و قدرت درونی برای رفتار اخلاقی**: در میان این فضیلت‌ها، آن‌هایی که به طور خاص به حسابداری مربوط می‌شوند عبارتند از بی‌طرفی^{۶۵}، تمامیت^{۶۶}، واقعیت‌گرایی^{۶۷}، صداقت^{۶۸}، وفاداری^{۶۹}، انصاف^{۷۰}، قابل اعتماد بودن^{۷۱}، خدمت‌رسانی برای رفاه عموم^{۷۲}، قدردانی^{۷۳} و خیرخواهی^{۷۴}. شجاعت^{۷۵}، پشتکار^{۷۶}، جدیت^{۷۷}، تلاش^{۷۸}، اراده تخصصی و حرفه‌ای شدن^{۷۹}، تواضع^{۸۰} و سایر فضایل فردی^{۸۱} است که به غلبه نمودن بر مقاومت درونی کمک می‌کنند تا به آنچه یک فرد باید

انجام دهد، جامه عمل بپوشند. همان طور که گفته شد، دانش کاربردی، ظرفیتی را برای درک معانی درست هر یک از فضایل اخلاقی فراهم می‌کند.

حسابداری ساختگی و خلاقیت

از آنجا که اصطلاح حسابداری ساختگی، برگردان عبارت «Creative Accounting» می‌باشد، شاید این سؤال به ذهن خطور کند که آیا این عنوان، ارتباطی با «خلاقیت و نوآوری» در حسابداری دارد یا خیر. در این راستا، استالووی و برتون (۲۰۰۰) بیان می‌دارند که حسابداری ساختگی به گونه‌ای که از دیدگاه حرفه‌ای مطرح می‌شود، تقریباً هیچ ارتباطی با «خلاقیت» ندارد. به عنوان مثال، حتی دوازده تکنیک لیست شده در کتاب بحث‌برانگیز اسمیت (۱۹۹۲) شامل حسابداری حقوق بازنشستگی، سرمایه‌ای کردن هزینه‌های خاص یا حسابداری علائم تجاری) بیشتر به گزینه‌های جایگزین حسابداری مربوط می‌شوند تا به خلاقیت و نوآوری.

اخیراً، ناصر (۱۹۹۳)، با وجود این که یک تجزیه و تحلیل تاریخی بسیار جالب از مفهوم حسابداری ساختگی ارائه می‌دهد، با موضوعاتی بسیار کلاسیک برخورد می‌کند. از جمله این موضوعات کلاسیک، می‌توان به حسابداری سرمایه‌گذارهای کوتاه‌مدت و حساب‌های دریافتی، حسابداری موجودی‌ها، حسابداری دارایی‌های ثابت مشهود و دارایی‌های نامشهود و حسابداری بدهی‌های بلندمدت اشاره نمود.

به طور خلاصه، بین حسابداری ساختگی و وجود انتخاب‌های حسابداری متعدد که همیشه شناخته شده هستند، یک سردرگمی شدید وجود دارد و ممکن است این دو با هم اشتباه گرفته شوند. این انتخاب‌ها مبتنی بر گزینه‌های واقعی و همچنین مبنی بر آزادی نسبی مرتبط با ارزیابی آن‌ها می‌باشند. زمانی حسابداری، خلاقانه خواهد بود که یک نوآوری قانونی، اقتصادی یا مالی بدون وجود هر گونه استاندارد حسابداری برای کنترل آن، صورت می‌گیرد. هر چند، خلأ ایجاد شده توسط استانداردهای حسابداری ممکن است منجر به معکوس شدن این استدلال شود؛ به این صورت که یک عملیات (تمهیدات) قانونی یا مالی ممکن است به خاطر تأثیر آن بر صورتهای مالی، سازماندهی شود. یک نمونه خوب از چنین عملیاتی می‌تواند ابطال اصل^{۸۲} باشد (Stolowyand, Breton, ۲۰۰۰). در این رابطه، پاسکوالینی و کسل^{۸۳} (۱۹۹۳) از عبارت «خلاقیت مالی با اهداف حسابداری» استفاده نموده‌اند. برخی نویسندگان از عبارت «مدیریت ترازنامه» استفاده

کرده‌اند که برای مثال ممکن است در پاسخ به احساس نیاز به کاهش نسبت بدهی به حقوق صاحبان سرمایه صورت گیرد (مانند Black et al., ۱۹۹۸). این نویسندگان، مطالعه‌ای را به منظور توسعه تحقیقات قبلی در رابطه با تجدید ارزیابی دارایی‌ها انجام دادند که حاکی از آن بود که شرکت‌های بریتانیایی که دارایی‌ها را تجدید ارزیابی می‌کنند از نظر نسبت بدهی به حقوق صاحبان سرمایه، نسبت ارزش دفتری به ارزش بازار و نقدینگی، متفاوت از شرکت‌هایی هستند که تجدید ارزیابی دارایی‌ها را انجام نمی‌دهند. آن‌ها دریافتند که تفسیر نتایج به دست آمده، بسیار مشکل است.

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد، همان طور که در ابتدا در ادبیات آکادمیک بریتانیا از عبارت «حساب آرای» برای توصیف پدیده حسابداری ساختگی استفاده شده است، این جایگزین چندان بی‌ارتباط با حسابداری ساختگی نبوده و تا حدی بتواند حق مطلب را ادا کند. اما بر اساس مطالعات صورت گرفته در این حوزه، می‌توان پدیده حسابداری ساختگی را به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهدافی خاص که بیشتر متمایل به اهداف مدیریت است، دانست که سعی بر آن دارد تا با حرکت در چارچوب استانداردهای حسابداری و سایر قوانین مربوطه، آن تصویری از واحد تجاری را ارائه نماید که مورد نظر تهیه‌کنندگان صورتهای مالی است، حتی اگر به قیمت گمراه‌کنندگی استفاده-کنندگان صورتهای مالی تمام شود. از این رو است که بیشتر جنبه منفی و غیراخلاقی این پدیده بروز می‌یابد و در سیر تکاملی مطالعات انجام شده، این موضوع، محور اصلی بحث آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

پی نوشت

^۱ Ian Griffiths

^۲ fiddling its profits

^۳ cooked or completely roasted

^۴ Trojan horse

^۵ Michael Jameson

^۶ Terry Smith

^۷ Kamal Naser

^۸ Amatet. al.

^۹ manipulation, deceit and misrepresentation

^{۱۰} accounting sleight of hand

- ^{۱۱} Pijper
^{۱۲} Mathews & Perera
^{۱۳} fiddling the books
^{۱۴} cosmetic reporting
^{۱۵} Windowdressing
^{۱۶} Blake & Amat
^{۱۷} the art of cooking the books
^{۱۸} the art of computing its profits
^{۱۹} the provisions or the art of saving money
^{۲۰} Ledouble
^{۲۱} fine art
^{۲۲} have a fiscal facelift
^{۲۳} muscled
^{۲۴} plumped
^{۲۵} Craig & Walsh
^{۲۶} disparaging references
^{۲۷} Chambers
^{۲۸} “inkerwith” reported profit figures
^{۲۹} Schilit
^{۳۰} *Financial Shenanigans*
^{۳۱} *Stolowy & Breton*
^{۳۲} Ronen & Sadan
^{۳۳} hardly market anomaly
^{۳۴} functional fixation hypothesis
^{۳۵} Simpson
^{۳۶} Tweedie & Whittington
^{۳۷} continental European accounting model
^{۳۸} Anglo-American model
^{۳۹} Shah
^{۴۰} Breton & Taffler
^{۴۱} Pierce-Brown & Steele
^{۴۲} Okoye & Alao
^{۴۳} Raileanu et al.
^{۴۴} Schipper
^{۴۵} Fox
^{۴۶} cognitive reference points
⁴⁷ *fictitious*
⁴⁸ *aggressive capitalization*
^{۴۹} making undue
^{۵۰} shorttermism
^{۵۱} bias
^{۵۲} 'big bath' accounting
^{۵۳} Microsoft

- ^{۵۴} takeover bids
- ^{۵۵} deceptive accounting
- ^{۵۶} accounting engineering
- ^{۵۷} Aristotelian tradition
- ^{۵۸} Mele´
- ^{۵۹} practical wisdom
- ^{۶۰} objectivity
- ^{۶۱} open-mindedness
- ^{۶۲} insight
- ^{۶۳} perspicacity
- ^{۶۴} transitive moral virtues
- ^{۶۵} fairness
- ^{۶۶} integrity
- ^{۶۷} truthfulness
- ^{۶۸} honesty
- ^{۶۹} Loyalty
- ^{۷۰} faithfulness
- ^{۷۱} trustworthiness
- ^{۷۲} service to the common good
- ^{۷۳} gratitude
- ^{۷۴} benevolence
- ^{۷۵} Courage
- ^{۷۶} perseverance
- ^{۷۷} competence
- ^{۷۸} diligence
- ^{۷۹} professional will
- ^{۸۰} humility
- ^{۸۱} self-mastering virtues
- ^{۸۲} *In-substance defeasance*
- ^{۸۳} Pasqualini & Castel

منابع

1. Agède, P. (1994) .“Habillerescomptes (To dress its accounts) ”.L'Entreprise 106 (July-August) , pp. 82-85.
2. Amat, O., J. Blake and J. Dowds (1999) .“The ethics of creative accounting”. Economics Working Paper.
3. Audas, J. (1993) .“Window dressing or how todress balance sheets”. Option Finance 242 (January 18) : 29.
4. Balaciu, D.,C. M. Pop (2008) .“Is creative accounting a form of manipulation?”.seriaȘtiințeEconomice, Vol. 3, pp.35-940
5. Bertolus, J. J. (1988) .“The art of cooking the books”. Science & vieéconomie 40 (June) : 17-23.
6. Blake, J., O. Amat,D. Martinezand F. Garcia (1995) .“The continuing problem ofinternational accounting diversity”. Company Accountant, April, pp.5-23.
7. Black, E.L., K.F. Sellers and T. S. Manly (1998) .“Earnings management using asset sales: Aninternational study of countries allowing noncurrent asset revaluation”. Journal of BusinessFinance & Accounting 25 (9) & (10) (November/December) , pp. 1287-1317.
8. Blake, J. andO. Amat (1996) .“Creative accounting is not just an English disease”. ManagementAccounting (October) : 54.
9. Breton G. and R. J. Taffler (1995) .“Creative Accounting and Investment Analyst Response”.Accounting and Business Research 25 (98) , pp. 81-92.
10. Craig, R. and P. Walsh (1989) .“Adjustments for ‘extraordinary items’ in smoothing reportedprofit of listed Australian companies: Some empirical evidence”. Journal of Business Financeand Accounting 16 (2) (Spring) , pp. 229-245.
11. Feitz, A. (1994a) .“How banks clean their balancesheet”. Option Finance 310 (June 6) , pp. 14-18.
12. Feitz, A. (1994b) .“BIMP innovates to clean itsbalance sheet”. Option Finance 30 (May 30) , pp.21-49.
13. Fox, J. (1997) .“Learn to play the Earnings Game”. Fortune, 31 July.
14. Gagnon, J.M. (1967) .“Purchase versus pooling of interests: The search for a predictor”. Journalof Accounting Research, Empirical Research in Accounting, Selected Studies 5 (Supplement) , pp.187-204.
15. Gounin, I. (1991) .“The art of presenting a balance sheet”. LaTribune March 28: 11.
16. Griffiths, I. (1986) .“Creative Accounting”. London: Sidgwick& Jackson.
17. Griffiths, I. (1995) .“New Creative Accounting”. Macmillan.

18. Jameson, M. (1988) .“A practical Guide to Creative Accounting”. Kogan Page, London.
19. Ledouble, D. (1993) .“Creativity in financial accounting”.*Semainejuridique (J.C.P.-E)* February 25: 224.
20. Lignon, M. (1989) .“The art of computing its profits”.*L’Entreprise* 50 (November) : 17-18, 20.
21. Loubière, P. (1992) .“To improve the look of its accounts, Thomson sells its patents”.*Libération* (May 5) .
22. Mathews, M.R. and M.H. B. Perera (1996) .“Accounting Theory and Development”. Nelson -ITPC, Melbourne, 402 pages.
23. Melé, D. (2005) .“Ethical Education in Accounting: Integrating Rules”. *Values and Virtues, Journal of Business Ethics*, 57, pp.97-109.
24. Metcalf, L. (1977) .“The Accounting Establishment”. Staff study as the Chairman of the US Senate Subcommittee (Washington, D.C.: The United States Government Printing Office) .
25. Naser, K.H.M. (1993) .“Creative Financial Accounting”. Prentice Hall, Hemel Hempstead.
26. Okoye, E. I. and B. B. Alao (2008) .“The ethics of creative accounting in financial reporting: the challenges of regulatory agencies in Nigeria”.*The Certified National Accountant*, Vol. 16, No. 1, pp. 45-55.
27. Raileanu, V., C. L. Manea and C. Rapcencu (2010) .“Contabilitate creativa – note de curs”. available online at: <http://www.cig.ase.ro/rof/lydiamanea/esurse/Master%20CCE%20-%20Suport%20curs%20contabilitate%20creativa%202009-2010.pdf>, retrieved at 1.10. 2010.
28. Schipper, W.M. (1989) .“Creative Accounting, in Inquer”. Breakthrough publishers. Ltd.
29. Pasqualini, F. and R. Castel (1993) .“The tenth anniversary of Accounting law –6. Accounting law, true and fair view and deviating accounting”. *Revue de Droit Comptable* 93-1 (March) : 13-18.
30. Pierce-Brown, R. and T. Steele (1999) .“The economics of Accounting for Growth”. *Accounting and Business Research* 29 (2) (Spring) : 157-173.
31. Pijper T. (1994) .“Creative Accounting: The Effectiveness of Financial Reporting in the UK”. Macmillan.
32. Polo, J. F. (1994) .“Elf cleans its accounts before privatization”. *Les Échos* (January 19) : 1, 11.
33. Pourquery, D. (1991) . The provisions or the art to save money”. *Science & vie économie* 73 (June) : 72-75.
34. Rennie, P. (1985) .“The Corporate AIDS – Funny financing and creative accounting”. *Rydges LVIII* (11) (November) : 18-20.

35. Ronen, J. and S. Sadan (1981) .“Smoothing income numbers, Objectives, Means, and Implications”. Reading, MA, Addison Wesley.
36. Schilit, H.M. (1993) .“Financial Shenanigans: How to Detect Accounting Gimmicks and Fraud in Financial Reports”. McGraw Hill, New-York.
37. Schipper, K. (1989) .“Commentary on earnings management”. Accounting Horizons 3 (4) : 91-102.
38. Shah, A. K. (1996) .“Creative compliance in financial reporting”. Accounting Organizations and Society 21 (1) : 23-39.
39. Silbert, N. (1994) .“Club Méditerranée – the cleaning of accounts”. La Vie Française (February 1-7) : 12.
40. Simpson, R.H. (1969) .“An empirical study of possible income manipulation”. The Accounting Review (October) : 806-817.
41. Smith, T. (1992) .“Accounting for growth - Stripping the camouflage from company accounts”. Century Business, London, 2nd edition 1996.
42. Stolowy, H. and G. Breton (2000) .“A framework for the classification of accounts manipulations”. 2000 EAA Annual Meeting (Munich) .
43. Tweedie, D. and G. Whittington (1990) .“Financial reporting: current problems and their implications for systematic reform”. Accounting and Business Research: 87-102.
44. Usurelu, V. I., M. Marin, A. E. Danaila and D. Loghin, (2010) .“Accounting ethics-responsibility versus creativity”. Annals of the University of Petroșani, Economics, 10 (3) , 2010, 349-356.